

سیستان در تاریخ معاصر ایران

• محمد حسن نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تهران

بعد از تشکیل کمپانی هند شرقی انگلیس در قرن هفدهم و هم‌جواری سیستان با هندوستان که مهم‌ترین مستعمره‌ی انگلیس محسوب می‌شد، اهمیت سیستان به‌لحاظ موفقیت ژئواستراتژیک آن دوچندان شد و تلاش‌های روسیه، به‌ویژه از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در منطقه‌ی سیستان افزایش یافت، به‌ویژه تلاش در جهت ساختن راه آهن آن ناحیه. انگلیس‌ها نیز تلاش فراوانی به کار بردند که نفوذ روسیه را در سیستان کاهش دهند. مرزبندی‌های سیستان دوره‌ی قاجار و حکمیت گلدسمید و مک ماهون بیشتر در راستای نقش نفوذ انگلستان در سیستان بوده است که موضوع این کتاب را تشکیل می‌دهد.

کتاب حاضر شامل مقدمه و ۶ فصل، منابع فصول، پیوست‌ها و فهرست منابع و مأخذ است. فصل اول کتاب دربردارنده‌ی مروری بر اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سیستان در روند تاریخی است. در این فصل، مؤلف به اوضاع جغرافیایی و مرزهای سیستان و نام‌های قدیم سیستان می‌پردازد و عنوان می‌کند که لفظ زرنگ، قدیم‌ترین نام سرزمین سیستان است؛ یونانی‌ها این سرزمین را درنگیان می‌نامیدند و در کتیبه‌ی داریوش درنگا آمده است، در دوره‌های بعد این سرزمین را نیمروز می‌نامیدند. شهرهای سیستان از دیگر مطالب ارائه‌شده در این فصل است. مهم‌ترین شهرهای آن عبارت بوده‌اند از: زرنج، بست، کورکویه، کونک، نه (نیه)، رام شهرستان خواش، قرنین، رخج، غزنه (غزنین) و در میان این شهرها بست و زرنج از همه معروف‌تر بودند. مؤلف در ادامه‌ی فصل، به اهمیت سرزمین سیستان و موفقیت اقتصادی و کشاورزی آن پرداخته است و با استفاده از منابع دسته اول چون تاریخ طبری و معجم‌البلدان یا قوت حموی، به مسائل تاریخ اقتصادی و اهمیت این منطقه می‌پردازد. تجارت و دامداری در سیستان از دیگر مسائل مطرح‌شده در این فصل هستند. با توجه به موقعیت تجاری سیستان و گذشتن راه‌های تجاری از این منطقه، روابط تجاری با هند و چین همواره برقرار بوده است. مؤلف در ادامه به اوضاع سیاسی و اجتماعی



■ مرزبندی‌های سیستان در تاریخ معاصر ایران (قاجار و پهلوی)

■ مؤلف: دکتر محمد تقی رخشانی

■ انتشارات تفتان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۲۱۷ صفحه

سیستان نام خود را از سکاها، مردمی از گروه هندواروپایی گرفته است. این گروه به گواهی سالنامه‌های چینی، نخستین منابعی که از آنان یاد می‌کنند، در ناحیه‌ای از کاشغر و آبگیر رود تاریخ تا غرب باکتریا، سکونت داشتند. کتیبه‌های هخامنشی و منابع یونان باستان از اوایل سده‌ی ششم پیش از میلاد از سکاها یاد می‌کنند. این مردم، در سده‌ی دوم پیش از میلاد، از باکتریا و سرزمین‌های بخش بالای جیحون به نواحی درنگیانای روزگار باستان و آراخویسا کوچیدند. شمار زیادی از سکاها در جنوب افغانستان سکونت گزیدند و سرانجام نام خود را به ناحیه‌ی مسکونی خود در دو کشور کنونی ایران و افغانستان دادند.^۱



از زمان خلیفه سوم در سال ۳۰ هـ. ق تا سال ۱۵۸، آخرین
سال خلافت منصور عباسی که سیستان ضمیمه خراسان شد،
چهل و شش حاکم از طرف امویان و ده حاکم از طرف عباسیان
به سیستان اعزام شدند که این تاحدودی عدم رضایت مردم
سیستان را از حکام اموی و عباسی می‌رساند

را عنوان می‌کند و سیر تاریخی ایران را با بیان مبارزات نادرشاه افشار و قدرت‌گیری کریم‌خان زند ادامه می‌دهد و به دوره‌ی قاجار و زمان سلطنت آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه می‌رسد و با بررسی اوضاع جهانی در قرن نوزدهم و اهمیت یافتن هندوستان برای انگلستان، که دو کشور روسیه و ایران به آن چشم دوخته بودند مطالب را ادامه می‌دهد و عنوان می‌کند که استراتژی انگلستان بر این مبنا شکل گرفت که ایران دولتی ضعیف و حایل میان هند انگلیس و روسیه باشد، اما با امضای معاهده ترکمان‌چای بین ایران و روسیه و این که روسیه حق داشت هر کجای ایران که مایل باشد اقدام به تأسیس تجارت‌خانه و کنسولگری کند و حمایت روسیه از ولایت‌عهدی عباس میرزا، نفوذ روسیه در ایران شدت گرفت. انگلستان که فکر می‌کرد که حایل بین هندوستان و روسیه از میان رفته است، در پی ایجاد حایل می‌گشت و در همین راستا، مسأله هرات مطرح شد و معاهده پاریس در سال ۱۲۳۶ با بریتانیا منعقد و طی آن، افغانستان از ایران جدا شد. پس از مرگ دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳، در ماه ژوئیه همان سال امیر شیرعلی خان فرزند و جانشین وی، برادر خود محمدامین خان را با سپاهی به سیستان روانه ساخت، میرزا سعیدخان انصاری وزیر خارجه ایران به تاسون وزیر مختار بریتانیا اعتراض کرد و هشدار داد «افغانان دیر یا زود طرح تصرف سیستان را تجدید و تلاش می‌کنند سیستان را به اشغال درآورند. ولی دولت ایران سیستان را جزو قلمرو خود و بخش جدایی‌ناپذیر آن می‌داند و در صورتی که نیروهای افغانی وارد سیستان شوند، ایران بی‌درنگ نیرویی برای پایداری در برابر آنان خواهد فرستاد. در ده نوامبر ۱۸۶۳، وزیر خارجه‌ی بریتانیا حق دفاع مشروع ایران یا توسل به زور را اعلام داشت. امیر شیرعلی خان افغان به سیستان حمله کرد و بخشی از سیستان را تحت سیطره درآورد؛ ولی دولت مرکزی ایران مناطق متصرفی را بازپس گرفت و همین امر باعث شد که امیر شیرعلی‌خان از انگلستان برای وساطت کمک بخواهد. در این هنگام موضوع حکمیت میان دو کشور پیش آمد. ایران موافقت کرد یک کمیسیون از سوی دولت بریتانیا، به همراه یک کمیسیون ایرانی به سیستان بروند و نقشه‌ای از متصرفات کنونی ایران به تهران و نزد شاه ایران بیاورند. به این ترتیب و با پذیرش شرایط ایران، کمیسیون دوری انگلستان به ریاست ژنرال فردریک گلدسمید تشکیل شد.^۷ ژنرال فردریک گلدسمید اولین مدیر تلگراف‌خانه انگلیس در ایران و نماینده تام‌الاختیار

سیستان و فتح این ناحیه توسط اعراب پرداخته است و عنوان می‌کند که ربیع بن زیاد عامل خلیفه سوم برای فتح سیستان بود که بعد از جنگ‌های اولیه بین مسلمانان و اهالی سیستان، طرفین راضی به صلح شدند و مقرر شد که سیستان هر سال یک میلیون درهم بپردازد و زرنج پایتخت سیستان به تصرف اعراب مسلمان درآمد.^۸ ناآرامی‌های سیستان در زمان خلفای راشدین و معاویه و اعتراض مردم سیستان به شهادت امام حسین(ع) از دیگر مطالب مطرح شده در این فصل است.

در ادامه، مؤلف به جنگ زنبیلها با مسلمانان می‌پردازد. زنبیل در زمین داور و کابلشاهیان مانع جدی ورود اسلام آن نواحی بود. خوارج در سیستان از مباحث دیگر ارائه شده در این فصل از کتاب است. نویسنده اشاره می‌کند که خوارج به دلیل دوری سیستان از مرکز خلافت و محصور بودن در میان ریگ‌های وسیع، آن ناحیه را به عنوان پناهگاه انتخاب کرده بودند. اصولاً خوارج در این دوره، اصطلاح عامی بود که به هر کسی و هر گروهی که با خلیفه و دستگاه روحانی زمانه ناسازگار بود و نافرمانی می‌کرد، اطلاق می‌شد.^۹ در تمام شهرهای ایران به ویژه فارس، کرمان و سیستان که از مرکز خلافت تا حدودی دور بودند، طبقات اجتماعی ناراضی پدید آمده بود که چون با حکام عرب منصوب شده از طرف خلیفه مخالفت می‌کردند، نام خوارج بر آنان می‌گذاشتند. خوارج عاملان ولایات را می‌کشیدند، دفاتر ثبت مالیات‌ها را به آتش می‌کشیدند. مانع جمع‌آوری مالیات می‌شدند و همواره در سیستان به عنوان یک عامل تعیین‌کننده حضور داشتند.^{۱۰}

تغییر سریع حکام ولایات از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل است. از زمان خلیفه سوم در سال ۳۰ هـ. ق تا سال ۱۵۸، آخرین سال خلافت منصور عباسی که سیستان ضمیمه خراسان شد، چهل و شش حاکم از طرف امویان و ده حاکم از طرف عباسیان به سیستان اعزام شدند که این تاحدودی عدم رضایت مردم سیستان را از حکام اموی و عباسی می‌رساند. در دوره عباسیان در سیستان، جنبش حمزه آذرک به وجود آمد، حکومت صفاریان از سیستان برآمد و بر نواحی وسیعی از ایران حکومت کرد. این سیر ادامه داشت تا این که در دوره صفویان، سیستان جزء قلمرو رسمی صفویه محسوب شد.^{۱۱}

فصل دوم کتاب شامل زمینه‌های بروز اختلافات مرزی و حکمیت گلدسمید است، مؤلف با پرداختن به زمینه‌های بروز اختلافات مرزی از دوره‌ی سقوط صفویه به دست محمود افغان، مباحثی

**حکمت مک ماهون اگرچه با سکوت
دولت ایران مورد پذیرش قرار گرفته
بود؛ اما مردم سیستان هیچ‌گاه آن را
نپذیرفتند و زیر بار آن نرفتند**

مک ماهون اگرچه با سکوت دولت ایران مورد پذیرش قرار گرفته بود؛ اما مردم سیستان هیچ‌گاه آن را نپذیرفتند و زیر بار آن نرفتند و در اعتراض به این نوع تقسیم آب در ۲۹ اکتبر ۱۹۰۵ بندلک شاخ افغانان و نیز قرارگاه کمیسیون حکمت بریتانیا را در کوهک ویران کردند و به آتش کشیدند. در سال ۱۳۰۹ دولت‌های ایران و افغانستان توافق کردند تا هیأت‌هایی را به سیستان اعزام کنند و بر سر منازعات مرزی مذاکراتی انجام دهند. ریاست هیأت ایرانی را شوکت‌الملک علم ریاست هیأت افغانی را عبدالاحدخان، رئیس مجلس افغانستان، بر عهده داشتند. مذاکرات میان طرفین نتیجه‌ای دربرنداشت و رضاشاه در این زمان از تیره بودن روابط افغانستان با انگلستان استفاده کرد و با بروز اختلافاتی تازه در مرزهای سیستان، مذاکراتی میان نمایندگان ایران و افغانستان صورت گرفت. نتیجه‌ی این مذاکرات معاهده‌ای بود که بین باقر کاظمی، سفیر ایران در افغانستان، و علی محمدخان، وزیر خارجه افغانستان، در ششم بهمن ۱۳۱۷ مصادف با ۲۶ ژانویه ۱۹۲۹ بسته شد.^{۱۱} این قرارداد، که مربوط به تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و مشتمل بر ۱۶ ماده است، به صورت کامل در این فصل آمده است.

فصل پنجم کتاب در مورد تلاش‌های تازه برای احقاق حقوق ایران نسبت به آب هیرمند است. مؤلف در این فصل به کم‌آبی منطقه در سال ۱۳۲۶ می‌پردازد و عنوان می‌کند مسأله کم‌آبی بهانه‌ای برای افغانستان شده بود تا آب هیرمند را که به ایران می‌رسید، کاهش دهند و با نتیجه نگرفتن ایران از مذاکره با افغانستان، پای آمریکا به عنوان وساطت‌کننده به میان کشیده شد و هیأتی با همکاری سه کشور تشکیل گردید. افغانستان از پذیرش نظرات هیأت طفره رفت و سدهای متعددی در مسیر هیرمند احداث کرد که برای کشاورزی سیستان و رسیدن آب به این منطقه از ایران مشکلاتی را به وجود آورد. هیأت ایران به ریاست علی امینی، سفیر ایران در آمریکا، و هیأت افغانی به ریاست لوین، سفیر افغانستان در آمریکا، تشکیل شد. مذاکرات هفته‌ای دوبار در سفارتخانه‌های هر یک از دو کشور برگزار می‌شد. افغان‌ها به تخصیص ۲۲ متر مکعب آب به ایران در ثانیه تأکید داشتند و ایرانی‌ها خواستار سهم ۵۲ متر مکعب در ثانیه بودند که مذاکرات بی‌نتیجه ماند.^{۱۲}

فصل ششم راجع به آخرین تلاش‌ها و قرارداد هویداست. مؤلف

انگلستان در تعیین حدود بلوچستان و منطقه کلات بود. ریاست هیأت ایرانی را میرزا معصوم خان انصاری و ریاست هیأت داوری افغانستان را سید نور محمد شاه خان فوشبجی بر عهده داشتند. روزشمار حرکت این هیأت در این فصل آورده شده است و حوادث اتفاق افتاده در مسیر هیأت حکمت از دیگر موارد مطرح شده است. این مأموریت ۲۹ روز طول کشید و ژنرال گلدسمید در چهارم ژوئن ۱۸۷۲ وارد تهران شد. در تهران، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله جایگزین میرزا معصوم خان شده بود. گلدسمید و میرزا ملکم خان بر سر تنظیم عبارت‌های متن رأی حکمت چندین بار با هم دیدار کردند و اعتراض‌هایی از طرف ایران عنوان شد. در نهایت اجلاس سه کمیسیون نیز در تهران تشکیل شد و باز توافقی صورت نگرفت. بنابراین نظر داوری برای تعیین تکلیف نهایی برای وزیر خارجه انگلستان، لرد گرانبیل، فرستاده شد. وی نیز با رد اعتراضات ایران، رأی داوری گلدسمید را در هفتم مارس ۱۸۷۳ مورد تأیید قرار داد و به دولت ایران و افغانستان ابلاغ شد و مورد تصویب و تأیید آن دو دولت قرار گرفت.^{۱۳} طبق این رأی، سیستان به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم شد. قسمت اصلی متعلق به ایران و سیستان فرعی متعلق به افغانستان شناخته شد و رود هیرمند مرز دو سیستان قرار گرفت.

مؤلف در ادامه، به ارائه‌ی مدارک دولت ایران و افغانستان در حاکمیت بر سیستان می‌پردازد و به توضیحات ثانوی دولت‌های ایران و افغانستان اشاره می‌کند. اسناد ایران به دوران حکمرانان تحت اوامر سلاطین صفویه در سیستان برمی‌گشت و مربوط به یک صد و پنجاه تا سیصد سال جلوتر از موضوع گفت‌وگوی طرفین بود. همچنین به تحقیقات محلی اشاره شده است. اما مؤلف این تحقیقات را ناکافی و ناکارآمد می‌داند و بیان می‌دارد که سیر تاریخی حاکمیت ایران بر سیستان، از ادوار کیانی و جمشید شروع می‌شود. سپس نام تمام سلسله‌های ایرانی را که بر سیستان حکومت کرده‌اند تا دوره نادرشاه افشار می‌آورد و اشاره می‌کند که از این دوره می‌بایست تاریخ سیستان مورد تحقیق قرار گیرد، به این دلیل که از این تاریخ به بعد، تاریخ سیستان از حالت افسانه خارج شده و جزئیات و سوانح آن روشن است.^{۱۴}

فصل سوم کتاب راجع به حکمت مک ماهون است. این حکمت به خواست دولت‌های ایران و افغانستان نبوده است و مشکل آب هیرمند هم که یکی از دلایل آمدن مک ماهون به سیستان و حکمت اوست، حل شده بود. مؤلف دلیل اصلی آمدن مک ماهون به سیستان را ضعف نفوذ انگلیس‌ها در سیستان بعد از حکمت گلدسمید و نفوذ بیشتر روسیه و تأسیس کنسولگری روسیه در سیستان می‌داند و با استفاده از منابع و اسناد نشان می‌دهد که انگلیس‌ها برای محافظت از هند و عدم دسترسی روسیه به آن جا در پی بهانه‌ای برای نفوذ بیشتر در سیستان که منطقه حایل بین ایران، افغانستان و هند بود، بودند.^{۱۵} سپس، به حکمت مک ماهون و بیوگرافی این فرد پرداخته شده است.

فصل چهارم کتاب راجع به قرارداد تقسیم آب در دوره رضاشاه پهلوی است. مؤلف در این فصل از کتاب اشاره می‌کند که حکمت



مسأله کم‌آبی بهانه‌ای برای افغانستان شده بود تا آب هیرمند را که به ایران می‌رسید، کاهش دهند و با نتیجه نگرافتن ایران از مذاکره با افغانستان، پای امریکا به عنوان وساطت‌کننده به میان کشیده شد

از اسناد نخست‌وزیری که در مرکز اسناد و کتابخانه ملی موجود است و همچنین اسناد استانداری سیستان و بلوچستان که در مرکز اسناد ملی زاهدان نگهداری می‌شوند، در مورد مسأله تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان، گام بزرگی در راه تحقیقات در زمینه تشریح مرزبندی سیستان در تاریخ معاصر ایران برداشته است. و علاوه بر آن، برای نمونه، در پیوست‌ها اسناد را عیناً آورده که است و خواننده می‌تواند با مطالعه‌ی این اسناد، خود به قضاوت بنشیند.

در مورد قرار داد گلدسمید، مؤلف با آوردن روزنگار حرکت هیأت به سمت سیستان و فراز و فرودهای آن تا رسیدن به یک توافق کلی، خواننده را در متن حوادث قرار می‌دهد و با بخشی از تاریخ اجتماعی سیستان و برخورد مردم با این هیأت خارجی آشنا می‌کند و تأثیر خوانین و سادات را بر حرکت‌های مردمی به خوبی نمایان می‌سازد، که از نقاط قوت کتاب است.

اما نکاتی که می‌توانست بر زیندگی بیشتر کتاب کمک کند عبارتند از: الف - سازماندهی بهتر پژوهش و تقسیم فصول به بخش‌ها و گفتارهایی که مطالعه‌ی کتاب را آسان‌تر کند. ب - نتیجه‌گیری که از مهم‌ترین عوامل پژوهش است، در انتهای کتاب نیامده است؛ هرچند در طی کار، به نتیجه‌گیری پرداخته است. ج - استفاده از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی و نشریات آن دوره که از منابع دسته اول تحقیق هستند - آوردن نقشه‌های تاریخی در مورد تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان در بهتر فهمیدن مطالب کمک وافری می‌کرد در مجموع، کتاب حاضر از نقاط قوت زیادی برخوردار است و مواردی هم که اشاره شد، بیشتر به عنوان پیشنهاد است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - پاسورث، ادموند کلیفورد؛ تاریخ سیستان؛ ترجمه حسن انوشه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۴ و ۱۳.
- ۲ - رخشانی، محمدتقی؛ مرزبندی‌های سیستان در تاریخ معاصر ایران (قاجار و پهلوی)؛ انتشارات تفتان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۴.
- ۳ - همان، ص ۲۵.
- ۴ - همان، ص ۳۱.
- ۵ - همان، ص ۳۲.
- ۶ - همان، ص ۳۶.
- ۷ - همان، ص ۴۷.
- ۸ - همان، ص ۷۳.
- ۹ - همان، ص ۸۱.
- ۱۰ - همان، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- ۱۱ - همان، صص ۱۳۲-۱۳۱.
- ۱۲ - همان، صص ۱۴۳-۱۴۱.
- ۱۳ - همان، صص ۱۴۶-۱۴۵.
- ۱۴ - همان، صص ۱۴۹-۱۴۸.
- ۱۵ - همان، صص ۲۱۴-۱۷۵.
- ۱۶ - همان، صص ۲۱۷-۲۱۵.

در این فصل به تلاش‌های ایران برای دسترسی بیشتر به آب هیرمند می‌پردازد. در فروردین سال ۱۳۴۵ محمود فروغی، سفیر وقت ایران در کابل، با تشریح اوضاع افغانستان برای دولت ایران، زمینه‌ی مناسب را برای انعقاد قرارداد تقسیم آب بین ایران و افغانستان تشریح کرد و خود وی مذاکراتی را با افغان‌ها در مورد تقسیم آب سیستان شروع کرد و نظر دولت ایران را که ۲۸ متر مکعب تخصیص آب هیرمند در ثانیه برای سیستان بود، به عرض پادشاه وقت افغانستان رساند که با ۲۶ متر مکعب آب در ثانیه برای ایران از سوی افغانستان موافقت شد^{۱۳}. در ششم آبان‌ماه سال ۱۳۴۷، نخست‌وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا، برای دیدار رسمی از افغانستان وارد کابل شد. بحث اصلی مذاکرات مسأله‌ی هیرمند بود. در این سفر توافق کلی برای این مسأله به وجود نیامد. بعد از خشکسالی سیستان در ایران و افغانستان و به سال ۱۳۵۰، نیز ورود افغان‌ها به ایران و روی خوش نشان دادن ایران به این مهاجرین، فروغی مذاکرات را براساس همان ۲۶ متر مکعب آب در ثانیه ادامه دارد و به دنبال توافقات به دست آمده، هیأتی به ریاست صفی اصفیا، معاون نخست‌وزیر، به کابل رفت و زمینه‌ی عقد قرارداد را فراهم ساخت. سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ مطابق ۱۳ مارس ۱۹۷۳، معاهده و دو پروتکل الحاقی به امضای محمد موسی شفیق، صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران رسید^{۱۴} که متن کامل معاهده و ۲ پروتکل الحاقی آن در کتاب آمده است.

در پایان کتاب، منابع فصول و پیوست‌ها آمده است که شامل اسناد معاهده‌ی بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هیرمند بین امیر عباس هویدا نخست‌وزیر ایران و محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و دو پروتکل الحاقی آن، اسناد قرارداد تقسیم آب در سال ۱۳۱۷ و تصویب آن توسط مجلس شورای ملی، اعلامیه‌ی ضمیمه قرارداد تقسیم آب ۱۳۱۷ و اسناد مربوط به استانداری سیستان و بلوچستان در مورد ابلاغ قرارداد به مناطق داخلی استان است.^{۱۵}

فهرست منابع و مأخذ که شامل منابع فارسی، عربی و اسناد به کار برده شده در این پژوهش است، بخش پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.^{۱۶}

در مجموع، کتاب حاضر به دلیل استفاده‌ی مؤلف از اسناد که از منابع دست اول تحقیق‌های تاریخی است، و چاپ بخش عمده‌ای